مطالعات تاریخ اسلام
سال چهارم/ شمارهٔ ۱۵/ زمستان ۱۳۹۱

نهاد وقف در دورهٔ صفوی

نزهت احمدی[۱]

چکیده: نهاد وقف از جمله نهادهای تأثیرگذار در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در جامعه بوده است. به ویژه در دوره‌هایی که حکومت‌ها به طور رسمی خود را موظف به انجام دادن بسیاری از امور رفاهی نمی‌دانستند، این نهاد به طور چشمگیری خلاءهای موجود را در جهت رفاه و آسایش افراد جامعه پر می‌کرد. به طوری که حتی پادشاهان و حکومتگران نیز اقدامات رفاهی خود را، نه به عنوان وظیفهٔ یک حکومتگر، بلکه به عنوان واقفی خیّر، انجام می‌دادند.

در ضمن، نهاد وقف توان آن را داشت که به برخی از امور مذهبی و فرهنگی جامعه سمت و سو دهد و با حمایت خود، تفکر و اندیشهٔ مسلط بر جامعه را هدایت نماید. این امر به ویژه در دورهٔ صفوی و با رسمیت یافتن تشیع در جامعهٔ ایران و حمایت همه جانبهٔ حکومت از اشاعهٔ این آیین، رنگ و بویی دیگر یافت. به طوری که نمی‌توان نقش نهاد وقف در اشاعه و گسترش تشیع و سنت‌های آیین شیعی را نادیده انگاشت. علاوه بر آن که کارکرد این نهاد، رفاه اجتماعی و حتی توسعهٔ شهری را به دنبال داشته است.

در اینجا درصدد هستیم با نگاهی گذرا به نهاد وقف در دورهٔ صفوی، نقش و کارکرد آن را در ابعاد مختلف مذهبی، فرهنگی و اجتماعی واکاوی نماییم. برای این کار، علاوه بر مراجعه به منابع این دوره، برخی وقفنامه‌های موجود مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

پرسش مطرح این است: وقف چگونه و از چه راه‌هایی توانست بر ابعاد مختلف مذهبی، فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ صفوی تأثیر گذارد؟ فرضیهٔ ارائه شده بدین‌گونه است: نهاد وقف با ایجاد مراکز تأثیر-گذاری چون مدارس مساجد و نیز تشویق و حمایت از سنن و مراسم شیعی در تثبیت و گسترش این آیین در ایران مؤثر بود. همچنین، با گسترش زیارتگاه‌ها و ایجاد تأسیسات جانبی در کنار آن‌ها، نه تنها به روند گسترش تشیع کمک کرد، بلکه باعث توسعهٔ شهری و رفاه اجتماعی نیز شد. علاوه بر این، نهاد وقف با تأسیس بناهای عام المنفعه، مانند پل، آب‌انبار، کاروان‌سرا، دارالشفاء، حمام و غیره، که غالباً برای تأمین مالی مصارف مورد نظر واقف ایجاد می‌شد، در ابعاد مختلف اجتماعی تغییر و تحول ایجاد کرد.

واژه‌های کلیدی: نهاد وقف، دورهٔ صفوی، صدر، گسترش تشیع، امور عام المنفعه

---

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء(س) nozhat.ahmadi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۳ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۰/۹

The Institution Endowment (Waqf) in Safavid Era

Nozhat Ahmadi[1]

Abstract: Religious endowment has served as an institution whose social, cultural, and religious impact can be felt throughout our society. Especially, when governments did not considered themselves responsible to provide welfare for their citizens, religious endowment was able to fill in those voids, and provide amenities were needed for the comfort and betterment of the society. This custom was even practiced by the ruling class, not as a fulfillment of their governing obligations, but as charitable gesture for their society.

Moreover, religious endowment had the ability improve the cultural and religious areas of the society, and with its support, shape the direction of the nation. During the Safavid period by recognizing Shi'ism as the official religion of the state, the practice of this custom [backed by the support of the state] grew substantially. As a result of this growth, the increase in popularity of religious endowment cauldn't be separated from the increase in popularity of Shi'ism. This increase provided much comfort for the society and increased the social welfare and even urban development of that time.

This paper tries to examine the practice of religious endowment during the Safavid period, and analyze its impact from various religious, cultural, and societal dimensions. In addition to using some of its era primary sources and documents, several endowment contracts of the period have been studied and analysed.

The much discussed question of the article is: How the religious endowment could able to leave its mark on religious, cultural, and societal dimensions of the Safavid period? It is believed that religious endowment, through establishing various cultural and educational hubs, such as schools and mosques, expanded and increased the popularity of the Shi'ism. This religious practice, also left its mark in other facets of the society. By initiating and constructing bridges, water reservoirs, carvanserais, health centers, public baths, and other institutions for public works, this practice was responsible for creating many positive changes in the society.

Keywords: Religious Endowment, Safavid Period, *Sadar*(whohad thehighest religious – legal rank in Safavid Era), Shi'ism Expansion, Public Works

---

1 Assistant Professor of History, Al-Zahra(PBUH) University nozhat.ahmadi@gmail.com

مقدمه

پژوهش بر روی اسناد مربوط به وقف و شناخت نهاد و کارکردهای وقف در هر دورهٔ تاریخی می‌تواند در زمینه‌های تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اطلاعات مفیدی به دست دهد که شاید در دیگر منابع نتوان بدان دست یافت. خوشبختانه در سال‌های اخیر محققان توجه ویژه‌ای به این بخش از تحقیقات داشته‌اند که حاصل آن در کنفرانس‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌ها منتشر شده است.[۱] در دورهٔ صفویه نیز وقف از این قاعده بر کنار نمانده و تحقیقاتی به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه تدوین شده است که در این مختصر مجال نقد و بررسی آن‌ها نیست، اما این تحقیقات نیز مانند هر کار دیگری نقاط ضعف و قوت خود را دارند؛ به ویژه که در بسیاری موارد نخستین کارها در نوع خود بوده‌اند و چون پیشینهٔ قبلی نداشته‌اند، مشکلات کارشان بیشتر بوده است.

قدمت نهاد وقف به عنوان نهادی ریشه دار در تاریخ ایران به پیش از اسلام می‌رسد که در هر دوره بنابر مقتضیات زمان خود تفاوت‌هایی در کارکردهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی داشته است. در دورهٔ صفوی برخی از کارکردهای عام‌المنفعهٔ آن با همان سبک و سیاق پیشین ادامه یافت، اما در برخی جنبه‌های فرهنگی- مذهبی، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، کارکردهای آن تغییر کرد و بیشتر در خدمت اشاعهٔ آیین تشیع اثنی عشری درآمد.

از ظواهر چنین برمی‌آید که این نهاد و کارکردهای آن برای مؤسس سلسلهٔ صفوی نامشخص نبوده است؛ چرا که وی در بدو جلوس، همزمان با تعیین مناصب مهمی چون «وکالت نفس نفیس»، «امیرالامرایی» و منصب «وزارت دیوان اعلی»، کسی را نیز به منصب صدارت برگزید،[۲] که صاحب این منصب، عالی‌ترین مقام در رسیدگی به امور اوقافی و در واقع رئیس دیوان اوقاف بود و تا پایان این سلسله نیز این مقام کم وبیش بر اوقاف نظارت داشت. بنابراین دیوان وقف (اوقاف)، زیر نظر «صدر» که یکی از پنج منصب عمده در آغاز دورهٔ صفوی بود، اداره می‌شد.[۳]

---

۱ می‌توان به عنوان پیشینهٔ کار به مقاله‌هایی که در مجلهٔ *میراث مکتوب* چاپ شده است و نیز کتاب‌هایی همچون *تاریخچهٔ اوقاف اصفهان*، نوشته عبدالحسین سپنتا، *احکام وقف در شریعت اسلام*، از صادق گلدر، و *هفت وقف‌نامه*، بازخوانی از محمد علی خسروی، همچنین مجموعه مقالات در باب *اوقاف صفوی*، نوشتهٔ نویسندهٔ این مقاله مراجعه کرد.

۲ مؤلف ناشناس(۱۴۰۶ق/۱۳۶۴ش)، *جهانگشای خاقان(تاریخ شاه اسماعیل)*، مقدمه و پیوست‌ها الله دتّا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۱۵۳.

۳ عبدالحسین نوائی و نزهت احمدی(۱۳۸۱)، «ساختار نهاد وقف در دورهٔ صفوی»، *نشریهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، صص ۲۱-۴۲.

شاه اسماعیل جوان پس از تصرف تبریز و تأسیس دولت صفوی، علی رغم خطرات بسیاری که حکومت نوپای او را تهدید می‌کرد، مصمم شد با اعلام رسمیت تشیع، مأموریتی را که برای خود قائل بود، به انجام برساند و این علی رغم آن بود که بنابر اظهار منابع، برخی از یاران نزدیکش او را از عاقبت آن برحذر می‌داشتند. اگر چه گفته شده که او برای این کار از اعمال خشونت نیز خودداری نکرده است.[۱]

اما بی‌شک او نیز می‌دانست که برای تداوم و گسترش تشیع نیاز به اقدامات فرهنگی است و صرفاً با زور نمی‌شود به هدف نائل شد. با توجه به آن که برخی از تألیفات از کمبود منابع فقهی شیعه[۲] در ایران آن روز یا دست کم در بخشی از کشور[۳] یاد کرده‌اند، شاه اسماعیل و سپس جانشینش شاه تهماسب، با حمایت از علمای شیعهٔ داخل کشور و نیز دعوت از علمای شیعهٔ جبل عامل[۴] و نیز با ایجاد مدارسی که غالباً بر پایهٔ وقف استوار بود، در حمایت از مراکز فکری شیعه کوشش نمودند. پس از آن نیز با وجود امکانات و شرایط مناسب، روند مهاجرت علما و فقهای شیعه از بلاد عثمانی به داخل مرزهای ایران ادامه یافت، به طوری که در هر دوره می‌توان رد پایی از مهاجران شیعیی یافت که برای کسب موقعیت بهتر و زندگی در فضایی امن‌تر به ایران آمده‌اند.

به طور قطع، بخش عمده‌ای از این شرایط مناسب در سایهٔ وقف ایجاد شد. اگر چه خود شاهان در زمرهٔ بزرگ‌ترین واقفان زمان خود بودند و در راستای اهداف سیاسی و مذهبی خود، یعنی اشاعهٔ «فرقهٔ ناجیهٔ اثنی عشریه»، وقف را سرلوحهٔ اقدامات خود قرار داده بودند، اما این اقدامات تحت نام کارهای حکومتی تلقی نمی‌شد، بلکه در زیر چتر وقف یا خیرات و مبرات و تهیهٔ توشه‌ای برای آخرت، تحقق می‌یافت.

در ضمن، شاهان صفوی اگر چه همان طور که گفته شد از آغاز منصب صدر را برای رسیدگی به امور اوقاف در نظر گرفتند، اما در کمتر دوره‌ای می‌توان ملاحظه کرد که کار رسیدگی به امور اوقاف را به طور قطع رها کرده باشند. چرا که به اهمیت این منصب و نفوذ و

---

۱ امیر محمود خواندمیر(۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبائی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۶۶.

۲ مؤلف ناشناس، همان، ص ۱۵۰؛ حسن بیک روملو(۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات بابک، ص ۸۶.

۳ رسول جعفریان(۱۳۷۹)، *صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ص ۸۰۸.

۴ ر.ک: مهدی فرهانی منفرد(۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعهٔ جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قدرتی که صاحب آن می‌توانست در جامعه به دست آورد، واقف بودند. در غالب وقفنامه‌های مربوط به خاندان سلطنتی و یا رجال و بزرگان حکومتی و حتی عده‌ای از مردم عادی، تولیت موقوفه در اختیار سلطان زمان قرار داده شده است و اوست که باید از جانب خود شخصی را به عنوان نایب برای احراز این مقام تعیین کند.

آنان علی رغم حساسیتی که غالباً در انتخاب صدور داشتند و سعی می‌کردند حتماً ایشان از میان سادات انتخاب شوند،[۱] از مطلق العنان شدن صدرها نیز هراسناک بودند و برای کاستن از قدرت آنان گاه تدابیری می‌اندیشیدند. حتی اتفاق افتاده است که صدری را به اتهام سوء استفاده از موقعیت و جایگاهش به مرگ محکوم کنند.

شاه تهماسب در *تذکرهٔ* خود این مسئله را به خوبی توجیه کرده است: «منصب صدارت را به میر جمال الدین استرآبادی و میر قوام الدین نقیب اصفهانی دادم – که چون منصب عالی است با یکدیگر براه روند – چرا که منصب بزرگ است – و مبلغ‌های کلی می‌شود که می‌شاید به مستحقان برسد. و خود به هر ایام به مداخل و مخارج آن وامی‌رسیدیم که مبادا العیاذ بالله اگر اندک تقصیری واقع شود در این امر موجب عقاب و مستحقق عذاب الیم شوند».[۲]

البته وظیفهٔ مقام صدر تنها رسیدگی به امور اوقاف نبود، بلکه بنابر شواهد، ترویج و تبلیغ دین نیز در زمرهٔ وظایف او شمرده می‌شد؛ به ویژه که صاحب این مقام با در دست داشتن منابع مالی بسیار بیش از هر کس دیگر توان ترویج دین و همچنین مبارزه با منکرات را داشته است.[۳] علاوه بر این‌ها، وظایف دیگری نیز بر عهدهٔ وی قرار داشته که البته تا حدی به اوقاف و درآمد موقوفات وابسته بوده است. نویسندهٔ *تذکرة الملوک* در تعریف منصب صدارت می‌نویسد: «تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علماء و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش نمازان و قضاة و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست».[۴]

بی‌شک صدور به تنهایی قادر نبودند به امور اوقاف رسیدگی کنند؛ از این روی توسط

---

۱ مؤلف ناشناس، همان، ص ۳۰۳.

۲ شاه طهماسب(۱۹۱۲)، *تذکرهٔ شاه طهماسب*، کلکته: انجمن آسیایی بنگال، ص ۳.

۳ روملو، همان، ص ۴۰۶.

۴ میرزا سمیعا(۱۳۶۸)، *تذکرة الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۲.

مستوفیان، عمال و مباشران خود بر موقوفات کشور نظارت داشتند. این افراد که شاملِ «مباشران اوقاف تفویضی»، «متولیان»، «وزرای اوقاف»، «نظار»، «مستوفیان» و «سایر عملهٔ سرکار موقوفات» بودند،[۱] توسط شخص صدر منصوب می‌شدند و از این روی تحت نفوذ و قدرت او بودند و صدور می‌توانستند از طریق آن‌ها به اعمال نظرات خود بپردازند. البته ترس از چنین صاحب منصبانی و بی‌اعتمادی به آنان تنها مختص شاهان نبود. از آنجایی که برخی از واقفان در وقفنامه‌های خود شرط نموده بودند که صدور و زیر دستانش به هیچ وجهی در کار متولیان آنان دخالت نکنند،[۲] می‌توان چنین استنباط کرد که این ترس و بی‌اعتمادی در مورد سوء استفاده از منابع مالی عظیم اوقاف در بین مردم نیز وجود داشته است.

همین ترس در خصوص سوء استفاده از منافع اوقاف، همان گونه که گفتیم، شاید باعث شد که شاه تهماسب همزمان دو فرد را به مقام صدارت منصوب کند. این روند کم و بیش تا پایان این دوره وجود داشت؛ اگرچه در آغاز هیچ‌گونه جدایی در وظایف آنان ایجاد نشده بود و ظاهراً هر دو به طور مشترک و با مشاورهٔ یکدیگر به امور می‌پرداختند؛ اما در نیمهٔ دوم حکومت صفوی شاهد تفکیک وظایف مقام صدر و پیدایش دو منصب «صدر خاصه» و «صدر عامه» هستیم که هر یک از آنان وظایف جداگانه‌ای داشتند و تنها در بعضی امور با هم مشارکت می‌کردند.[۳] لزوم تفکیک وظایف مقام صدارت به «صدر خاصه» و «صدر عامه»، احتمالاً از زمان شاه عباس اول –یا جانشینان او –و با ایجاد موقوفات عظیم سلطنتی احساس شده است.

نویسندهٔ کتاب *دستورالملوک* در این باره می‌نویسد: «در شغل صدارت خاصه و عامه منظور از تفویض این دو منصب عظمی رتق و فتق کل موقوفات محال متعلقه به هر یک از نصب و تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات و تفویض و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و قاضیان و شیخ الاسلامان و نایب الصداره و متولیان جزو و ناظران موقوفات و پیش نمازان و خطبا و مؤذنان و حفاظ و معرفانست و غسالان و حفاران نیز بخصوصهما از قرار تصدیق و تجویز غسالباشی و عزل ایشان و دادن وظیفه از موقوفات بعد از عرض به موجب

---

۱ همان‌جا.

۲ بایگانی اوقاف اصفهان، وقفنامه‌های ش ۷۷، ۱۱۶، ۱۷۴، ۴۰۳.

۳ میرزا سمعیا،همان، ص۲؛ میرزا رفیعا[بی‌تا]، *دستور الملوک*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س۱۶، ش ۱ و ۲، صص ۶۴-۶۵.

امثله و اخطبه ایشان بوده».[۱]

به هر حال، یکی از شاخصه‌های دورهٔ صفوی را می‌توان گسترش نهاد وقف دانست. گسترش این نهاد و تنوع موقوفات در این دوره و نیز کمیّت و کیفیت آن شایان توجه است. به ویژه که این نهاد با در دست داشتن امکانات مالی بسیار و نیز دارا بودن صبغهٔ مذهبی جایگاه ویژه‌ای در جامعه داشته و می‌توانسته است تأثیرات دیرپایی برجامعه بگذارد. این اهمیت و اعتبار نهاد وقف در دورهٔ صفوی در حدی بود که از چشم سیاحان نیز دور نمانده است، تا جایی که کمپفر «شناخت درست وضع دربار ایران» را بدون شناخت دقیق نهاد وقف مقدور نمی‌داند.[۲]

اما این که این نهاد چگونه و از چه طریقی در راستای سیاست‌های دولت صفوی گام برداشت، موضوعی است که باید به آن دقت شود. همان طور که گفته شد، صفویان از آغاز به جایگاه این نهاد وقوف داشتند و سعی نمودند با ساماندهی موقوفات در راستای سیاست‌ها و هدف‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دولت صفوی از این نهاد نهایت استفاده را بنمایند. این کار علاوه بر تمرکز روی وقف برای مدارس و مساجد شیعی و تأمین هزینه‌های طلاب و مدرسان که زمینهٔ جذب مشتاقان تعلیم و تعلم بود، در دیگر زمینه‌ها نیز، مانند بازسازی و توسعهٔ زیارتگاه‌های شیعه، رشد و گسترش آیین‌ها و مراسم مذهبی خاص شیعه و غیره هم انجام پذیرفت.

از وقفنامه‌های به دست آمده و گزارش‌هایی که در برخی کتاب‌ها وجود دارد، می‌توان چنین استنباط کرد که علاوه بر شخص پادشاه، در خاندان شاهی نیز تلاشی معنادار در وقف اموال برای امور مذهبی وجود داشته است . قاضی احمد قمی، ضمن بیان حوادث سال ۹۶۹هق که سال در گذشت شاهزاده مهین بانو ملقب به شاهزاده سلطانم، دختر کوچک شاه اسماعیل است، به ستایش از رفتار پسندیدهٔ وی پرداخته و به موقوفات او برای «چهارده معصوم» نیز اشاره‌ای کرده است؛[۳] عبارتی که گاه در میان موقوفات دیده می‌شود؛[۴] و شاه عباس به اهدای چنین وقفی معروف است .همچنین سید حسین استرآبادی در کتاب *از شیخ صفی تا شاه صفی* از

---

۱ میرزا رفیعا، همان‌جا.

۲ انگلبرت کمپفر(۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ کمپفر*، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چ۳،ص ۱۳۹.

۳ تأکید بر وقف برای چهارده معصوم گاه در میان موقوفات دیده می‌شود. شاه عباس به اهدای چنین وقفی معروف بوده است. همچنین نویسندهٔ کتاب *القاب و مواجب در دورهٔ سلاطین صفویه*، اشاره‌ای به منصب وزیر چهارده معصوم دارد. علی نقی نصیری(۱۳۷۱)، *القاب و مواجب در دورهٔ سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ص ۴۸.

۴ قاضی احمد قمی(۱۳۵۹)، *خلاصة التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، صص ۴۳۰ و ۴۳۱ .

موقوفات مادر شاه اسماعیل دوم گزارش داده است.[۱]

البته شایستهٔ توجه است که در سایهٔ این حمایت‌ها کارهای رفاهی و اجتماعی بسیاری نیز انجام گرفت که به خودی خود در ارتباط با سیاست‌های مذهبی نبود، اما شاید در نهایت به آن کمک کرد. مانند ساخت آب انبارها، سنگاب‌ها و سقاخانه‌ها، دارالشفاها، یتیم‌خانه‌ها و دارالمجانین‌های وقفی و یا بناهایی که درآمد آن‌ها صرف امور مورد نظر واقف می‌شد؛ مانند حمام‌ها، کاروان‌سراها، دکان‌ها و تیمچه‌ها، که هر یک در جای خود در آبادسازی و رونق بخشیدن به شهرها و روستاها و حتی راه‌های کشور به ویژه راه‌های زیارتی تأثیر بسیار گذاشتند.

در اینجا به طور مختصر به تحلیل کارکرد وقف در هر یک از زمینه‌های فوق‌الذکر می‌پردازیم:

مدرسه. در دورهٔ صفوی با رشد چشمگیر مدارس روبه‌رو هستیم، چرا که سیاست مذهبی دولت و ایجاد موقوفات بسیار برای ترویج و اشاعهٔ فرهنگ مذهب تشیع به تأسیس چنین مدارسی منتهی شد. البته در طی این مدت نگرش فکری جامعه و گاه شخص واقف در سمت و سو دادن به نوع تعلیمات مدارس بی‌تأثیر نبوده است. زیرا واقفان که یا خود صاحب اندیشه و نگرشی خاص بودند و یا تحت تأثیر نگرش مسلط در جامعه قرار داشتند، با شروطی که برای مدرس و طلبه قرار می‌دادند، می‌توانستند جریان فکری مدرسه را، حتی پس از مرگ خود، نیز به راحتی در اختیار بگیرند.[۲]

البته ساخت مدرسه و وقف رقبات و مستغلات برای تأمین هزینه‌های جاری مدرسه از عهدهٔ هر کسی برنمی‌آمد و بی‌شک کسانی گام در این راه می‌گذاشتند که از ثروت و مکنت بسیار برخوردار بودند. این افراد که میل به جاودانگی بنای احداثی خود داشتند، تمام تلاششان را برای ارتقای کیفیت بنا به کار می‌بردند و گاه خود این موضوع را در وقفنامه یادآوری کرده‌اند. مانند امام وردی بیگ واقف مدرسهٔ امامیهٔ شیراز که می‌گوید: «در اندک فرصتی به خوبتر صورتی مدرسه‌ای مشتمله بر حجرات و طاقات رفیعه و سایر مایحتاج...»[۳] بنا کرده است.

---

۱ سید حسین‌بن‌مرتضی حسینی استرآبادی(۱۳۶۴)، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی، ص ۱۶۰.

۲ مانند شروطی که مریم بیگم برای مدرسان و محصلان مدرسهٔ خود ذکر کرده است.

۳ ایرج افشار[بی‌تا]، «وقفنامهٔ مدرسهٔ امامیهٔ شیراز»، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول‌جعفریان، دفتر نهم، قم: کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ص ۶۷۵.

البته این امر تنها شامل تأسیسات جانبی مدرسه نبود، بلکه حتی به زیبا سازی بنا هم توجه شده است؛ به طوری که برخی از این مدارس به عنوان شاهکارهای معماری مشهورند.[۱] تخصیص این امکانات جانبی، مانند محلی برای اقامت و زندگی، و نیز در نظر گرفتن مبالغی به منظور مدد معاش طلاب، می‌توانست در جذب محصلان تأثیر بگذارد و در نهایت به جذب استعدادهای زمان خود نائل آید. بنابراین اگر در دورهٔ صفوی شاهد آنیم که علوم دینی نسبت به دیگر رشته‌ها نه تنها به لحاظ کمیت، بلکه به لحاظ کیفیت نیز، رشد داشته است، به طوری که اگر نگوییم دیگر علوم دچار نوعی رکود شده‌اند، ولی بازارشان دچار بی‌رونقی شده بود، مدلول این قضیه است.

این نکته نیز شایان توجه است که حتی افرادی که درآمد خود را از راه علوم دیگر کسب کرده بودند، باز اموال خود را وقف مدارس علمیه می‌کردند؛ مانند امیر محمد مهدیا معروف به حکیم الملک اردستانی[۲] که خود در هندوستان سکونت داشت و از راه طبابت ثروت بسیار اندوخته بود. اما او و همسرش هر کدام در اصفهان مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی بنا نمودند.

اظهارات میرزا محمدابراهیم وزیر آذربایجان تأییدی بر مطالب فوق است. وی می‌گوید: «مسجد رفیع و مدرس وسیع شامل به رواق و خانقاه و شبستان و دارالشفاء و اصطبل و بیوتات تحتانی و فوقانی داخلی و خارجی» بنا کرده است؛ و چون واضح است که «رواج و مزاج چنان بقعه‌منوط و مربوط به ترفیه احوال سکنه و وجه معاش طلبه و خدمه است»، لذا ضیاع و عقاری را وقف کرده تا حاصل آن صرف موارد ذکر شده شود.[۳]

همان طور که گفته شد، هدف دولت صفوی اشاعهٔ آیین و فرهنگ تشیع اثنی عشری در ایران بود و از این روی پس از استقرار و تثبیت حکومت، در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت اقدام به تأسیس مدارس دینی کردند که این اقدام به توسعه و رشد اندیشهٔ تشیع انجامید و این نیز زمینهٔ افزایش مدارس را فراهم ساخت. از این روی هر چه به اواخر این حکومت نزدیک

---

۱ مانند مدرسهٔ چهارباغ یا مدرسهٔ شاه سلطان حسینیه در اصفهان.

۲ نویسندهٔ *تاریخ اصفهان* در مورد او می‌نویسد: «مدرسهٔ نم‌آورد را زینب بیگم، زن حکیم الملک، در ۱۱۱۷بنا نمود و مدرسهٔ کاسه گران را خود حکیم الملک قبل از ۱۱۱۷». میرزا حسن خان جابری انصاری(۱۳۷۸)، *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، اصفهان: انتشارات مشعل، ص ۱۴۱.

۳ وقف‌نامهٔ شمارهٔ ۴۰۳، بایگانی ادارهٔ کل اوقاف اصفهان. محل این موقوفه در کنار آستانهٔ امامزاده ابوالقاسم سلطان سید حمزه، واقع در محلهٔ سرخاب تبریز، بوده است.

می‌شویم، بر تعداد مدارس افزوده می‌شود.

لازم به ذکر است که این مدارس به شهر خاصی، مثلاً پایتخت، و یا شهرهای مذهبی، مانند اردبیل و مشهد، اختصاص نداشت.[۱] در ضمن، مکان خاصی نیز برای ساخت آن‌ها نبود و نه تنها در محلات شهرها، بلکه در بازارها نیز شاهد وجود مدارس بسیاری هستیم که گویای پیوند اقتصاد و بازار با دین است.[۲]

مسجد. ساخت مسجد از بدو ورود اسلام به ایران در سایه و حمایت وقف برای استفادهٔ مسلمانان تأسیس شد. در دولت صفوی نیز مانند هر دولت مسلمان دیگر، شاهد بنای مساجد بسیاری هستیم؛ از جمله مساجد جامع که در واقع یکی از شاخصه‌های هویت شهرهای اسلامی است. تنها تفاوت این مساجد با مساجد پیش از خود استفاده از نمادهای شیعه است. در این دوره مساجد با شکوهی بنا گردید که برخی از آن‌ها به لحاظ معماری بی‌نظیر و یگانه هستند؛ مانند مسجد جامع عباسی و مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان.

در این دوره در سایهٔ موقوفات، نه تنها مساجد بسیاری در شهرها و روستاهای کشور ساخته شد، بلکه مساجد پیشین نیزباسازی گردید و با افزوده شدن نمادهای شیعی و غالباً نصب کتیبه‌ای که گویای نام بانی و زمان مرمت و ستایش شاه شیعهٔ زمان بود، به کارکرد خود ادامه داد. حتی بیشتر واقفان مدارس برای بخشی از مدرسه صیغهٔ مسجد می‌خواندند و یا در جنب مدرسه، مسجد و یا برخی بناهای دیگری، مانند سقاخانه، آب انبار و حتی غسالخانه، می‌ساختند و آن را به عبادت و استفادهٔ طلاب و سایر مردم اختصاص می‌دادند. واقف مدرسهٔ شفیعیه به صراحت ذکر کرده که مسجد وقف است «بر کافه مسلمین از شیعیان اثنی عشری که ادای صلوة فریضه و مستحبه» کنند.[۳]

قیدی که واقف برای استفاده کنندگان از مسجد گذاشته، شایستهٔ توجه و گویای فضای فکری آن دوره است که صرفاً مسجد را به شیعیان تخصیص داده و نماز گزاردن در آن را برای غیر شیعهٔ اثنی عشری ممنوع ساخته است. این نیز از جملهٔ قیود و شروطی است که کم و بیش در دورهٔ صفوی شاهد آن هستیم.

---

۱ شاردن می‌گوید: «این مدارس نه تنها در شهرها بسیار است بلکه چنان که دیده‌ام در شهرک‌ها و دیه‌ها نیز هست». شاردن(۱۳۷۴)، *سفرنامهٔ شاردن*، ترجمهٔ اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: انتشارات توس، ص ۹۳۹.

۲ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: نزهت احمدی(۱۳۹۰)، «تأثیر نهاد وقف در نظام آموزشی دورهٔ صفوی»، در *باب اوقاف صفوی*، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

۳ وقفنامهٔ شمارهٔ ۱۱۶، بایگانی ادارهٔ کل اوقاف اصفهان.

زیارتگاه‌ها. عملکرد وقف در راستای سیاست‌های مذهبی دولت صفوی، تنها به ساخت مدرسه و مسجد خلاصه نمی‌شد، بلکه مزار امامان و امامزادگان را نیز در بر می‌گرفت.

در طی این دوره از مرمت و توسعهٔ زیارتگاه‌های شیعیان غافل نماندند و اموال بسیاری از سوی شاهان و دولتمردان و نیز دیگر واقفان برای این منظور اختصاص می‌یافته است. از آنجایی که بیشتر این زیارتگاه‌ها در خارج از مرزهای دولت صفوی قرار داشت، به ویژه در مواقعی که روابط با دولت عثمانی خصمانه بود، بیشتر به آنچه در داخل مرزهای ایران وجود داشت، توجه می‌شد. از این روی آبادسازی و توسعهٔ مرقد امام هشتم(ع) سرلوحهٔ امور قرار گرفت، تا جایی که حتی گاه انجام‌دادن چنین کاری را مأموریتی الهی قلمداد می‌کردند. شاه تهماسب در *تذکرهٔ* خود ادعا کرده است، هنگام جنگ با ازبکان، حضرت علی(ع) را در خواب دیده که به او در چند مورد سفارش کرده‌اند؛ از جمله در یکی از آن موارد گفته‌اند: «بعد از فتح سمرقند گنبد مرا تو یا اولاد تو، مانند گنبد امام ثامن ضامن امام رضا علیه السلام بسازند».[۱]

وقف برای عتبات عالیات و به ویژه مرقد امام رضا(ع) و دیگر امامزادگانی که در ایران واقع بودند، در طول حکومت صفوی انجام پذیرفته است. در این میان سهم مشهد امام رضا(ع)، به ویژه پس از آن که امنیت نسبی آن منطقه فراهم شد، بیش از بقیه بود؛ تا جایی که در دورهٔ شاه عباس به کعبهٔ فقرا معروف شد و نه تنها برای ساخت و توسعهٔ مرقد به زیباترین وجهی همت گماشتند، بلکه برای تأسیسات جانبی آن، مانند: سقاخانه،[۲] ضیافتخانه،[۳] شربتخانه، شفاخانه یا دارالشفاء،[۴] اطعام،[۵] روشنایی[۶] و بوی خوش حرم، نظافت و خدمهٔ حرم[۷] و حتی کوک ساعت حرم[۸] نیز مبالغ فراوانی وقف شد. در ضمن، با اطلاع از آن که تأمین امنیت منطقه و نیز رونق حرم تا حد زیادی به افزایش جمعیت وابسته است، بسیاری از واقفان نه تنها برای زائران، بلکه همچنین برای مجاوران حرم، اموالی وقف نمودند. حتی برخی از وقفنامه‌ها برای شیعیانی که از خارج از مرزهای ایران به قصد مجاورت امام می‌آمدند، مبالغی ویژه در نظر گرفتند، که نهایتاً

---

۱ شاه طهماسب، همان، صص۲۳-۲۴.

۲ وقفنامهٔ شمارهٔ ۲۲، آستان قدس.

۳ وقفنامهٔ شمارهٔ ۳۱، آستان قدس؛ وقفنامهٔ شمارهٔ ۳۳، آستان قدس؛ وقفنامهٔ شمارهٔ ۳۸، آستان قدس.

۴ وقفنامهٔ شمارهٔ ۱، آستان قدس؛ وقفنامهٔ شمارهٔ۱۲، آستان قدس.

۵ وقفنامهٔ شمارهٔ ۱ ، آستان قدس.

۶ وقفنامهٔ شمارهٔ ۸، آستان قدس.

۷ وقفنامهٔ شمارهٔ ۱۶، آستان قدس.

۸ وقفنامهٔ شمارهٔ ۲۶، آستان قدس.

این امر نه تنها به رشد تشیع بلکه به توسعهٔ شهری شهر مشهد انجامید.

همچنین نباید از یاد برد که صفویان برای ساخت و توسعهٔ بقاع سیاستی یکسویه دنبال نکردند، بلکه به موازات آن با تأمین امنیت راه‌ها و ایجاد بناهای وقفی چون کاروان‌سراها و آب‌انبارها، نه فقط در مسیرهای تجارتی، بلکه در مسیرهای زیارتی نیز کوشیدند بر رونق این گونه اماکن بیفزایند.

البته هر چه به دورهٔ پایانی صفوی نزدیک می‌شویم، به استثنای بقعهٔ شیخ صفی‌الدین، دیگر بقاع متصوفه مورد کم لطفی قرار گرفت، تا جایی که حتی برخی وقف بر این موارد را جایز ندانسته‌اند. از علامه مجلسی در رسالهٔ *نظم اللئالی* معروف به *سؤال وجواب* دراین باره چنین پرسش و پاسخی انجام شده است:

«هرگاه مصرف وقف را امر نامشروعی قراردهند، مثل آن که ملکی را وقف کرده باشند که حاصل آن را صرف غنا و چرخ زدن که از بدعت های بعضی صوفیان است نمایند ، چه حکم دارد ؟ جواب : مشهور آن است که آن وقف باطل است».[1]

مراسم مذهبی. از دیگر مواردی که وقف بسیاری بر آن شده است، برگزاری مراسم مذهبی شامل برگزاری اعیاد و برپایی سوگواری است؛ به ویژه مراسم سوگواری در این دوره به عنوان نمادی شیعی رونق بسیار یافت و از همان آغاز تشکیل دولت صفوی مورد توجه قرار گرفت؛ به طوری که بسیاری از واقفان بخشی از موقوفات خود را حتی اگر شده به صورت نمادین،[2] به این امر اختصاص می‌دادند.

برخی از واقفان، علاوه بر وقف برای مراسم سوگواری، با دقت نظر دستورالعمل‌های خاصی در خصوص چگونگی اجرای آن تهیه کرده‌اند. در وقف‌نامه‌ای به سال ۱۱۲۹هق واقف سالانه نه عشر درآمد حاصل از موقوفات خود را بر مراسم عزاداری وقف و مقرر کرده است که: «در ایام و لیالی عشر اول محرم و روز و شب اربعین و بیست و هشتم ماه صفر روز و شب بیست و یکم ماه رمضان صرف تعزیه سید الانبیاء و سید الاوصیاء و سیّدةالنساء و سیدالشهداء

---

۱ علامه محمد باقرمجلسی(۱۴۱۱ق)، *نظم اللّئالی معروف به سؤال و جواب*، گرد آورنده سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی، به تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ص ۲۸۷.

۲ منظور آن است که جزو آخرین موارد مصرف درآمد حاصلهٔ آن را ذکر کرده‌اند. یعنی تنها در شرایطی این درآمد به چنین موردی می‌توانست تخصیص یابد که تمام موارد دیگر انجام شده باشد. در چنین وقفنامه‌هایی گمان می‌رود واقفان بیشتر به لحاظ هم‌سویی با جامعه، ذکر چنین موردی را کرده‌اند؛ حال آن که خود می‌دانستند با سایر مواردی که بر این مورد اولویت دارند، چیز قابل توجهی باقی نخواهد ماند.

رابع و خامس آل عبا ... و سایر شهدای کربلاء معلی، هر یک در وقت مناسب نمایند». سپس در ادامه بیان می‌کند که این مبالغ صرف «تکلّف روضه خوان[۱] و واقعه‌خوان[۲] و ترتیب طعام و حلوا و شربت و اطعام شیعیان و تدارک شمع و چراغ و تهیه سایر ضروریات»[۳] شود.

این میزان توجه می‌تواند گویای علاقهٔ جامعه به برپایی چنین مراسمی باشد. البته این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که علی‌رغم توجه شاهان صفوی از آغاز تأسیس این حکومت به برگزاری مراسم مذهبی، هر چه به دورهٔ پایانی این سلسله نزدیک می‌شویم، بر میزان موقوفات آن افزوده می‌شود و وقفنامه‌ها با جزئیات بیشتری به چگونگی برگزاری این مراسم می‌پردازند. به‌عنوان مثال، شاه سلطان حسین در وقفنامهٔ مربوط به فرح آباد قید کرده است در دههٔ عاشورا و ۲۱ رمضان و روز اربعین تعزیهٔ سید الشهدا برگزار شود؛ به این صورت که یک نفر « طالب علم عارف به احادیث»، احادیثی در باب تعزیهٔ آن امام بخواند و سپس مراثی آن حضرت را بیان کند و زنان و مردان به تعزیه‌داری مشغول شوند و متولی به مقداری که صلاح می‌داند، به آن طالب علم اجرت دهد و بقیهٔ آنچه را که باقی می‌ماند، صرف « طبخ حلیم در شب عاشورا و در ایام مزبوره و نان گندم و سایر مأکولاتی که ضرور باشد» و نیز پرداخت اجرت کسانی کنند که مشغول به خدمت هستند. همچنین قید کرده که چیزهای شیرین مانند حلوا و غیره تهیه نکنند و « در آن مجلس» نیاورند.[۴]

حمایت حکومت و پشتوانهٔ مالی وقف بی‌شک در توسعه و رونق این گونه مراسم بی‌تأثیر نبوده است. البته نباید فراموش کرد که در مناطق مختلف این مراسم، چنان که در سفرنامه‌ها ذکر شده است، به شیوه‌های مختلف برگزار می‌شد و درواقع در هر منطقه نوعی رنگ و بوی بومی به خود می‌گرفت؛ به طوری که حتی رسومی چون بومسلم‌خوانی که در این دوره قدغن

---

۱ اگر چه این مطلب را در مقاله‌ای دیگر نیز گفته‌ام، اما شاید تأکید بر آن بی‌ثمر نباشد که در مورد معنای این واژه و واژه‌های مشابه آن باید دقت بیشتری شود.در این دوره اصطلاحاتی مانند روضه خوان، واقعه خوان، فضائل خوان و مناقب خوان به کار رفته است که مطمئناً تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته اند و با مفهوم امروزی آن نیز تفاوت دارد. روضه خوان به کسی اطلاق می‌شد که کتاب *روضة الشهدا* را می‌خواند و احتمالاً بیشتر به مداحی امروز شبیه بوده است، چرا که نصرآبادی به هنگامی که از حافظ محمد حسن یاد می‌کند، بلافاصله پس از آن به روضه خوانی وی اشاره و از آواز خوشش یاد می‌کند. وی می‌نویسد: «اصلش از تبریز است مدتی در اصفهان گمنام بود در عاشورا *روضة الشهدا* می‌خواند، آواز خوشی داشت». میرزا محمدطاهرنصرآبادی (۱۳۶۱)، *تذکرهٔ نصرآبادی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، چ۳، ص ۳۸۹.

۲ از قرائن چنین به نظر می‌رسد که واقعه‌خوان بیشتر بر اساس مقاتل مختلف به ذکر داستان کربلا و غیره می‌پرداخته است.

۳ وقفنامهٔ شمارهٔ ۳۷۸، اصفهان.

۴ وقفنامهٔ شمارهٔ۴۴۶، اصفهان.

شده بود، جای خود را به واقعه خوانی و خواندن *روضة الشهدا* داد؛ که این‌ها خود در گسترش و تثبیت تشیع در ایران بی‌تأثیر نبوده است.

امور عام المنفعه. عملکرد وقف در دورهٔ صفوی تنها به مسائل مذهبی منحصر نمی‌شد. در این دوره که به قولی دورهٔ رونق موقوفات بود و افراد مختلف با انگیزه‌های گوناگون که بی‌تردید از کسب ثواب اخروی تا کسب مقبولیت اجتماعی و حتی رقابت و همچشمی را شامل می‌شد، موارد متنوعی را وقف کرده‌اند. بناهایی چون آب‌انبار، حمام، کاروان‌سرا، پل، قنات، شفاخانه، دارالمجانین و غیره، و نیز رسیدگی به اموری چون: اطعام فقرا و یتیمان، توجه به وضعیت بیماران، بیوه زنان و در راه ماندگان و غیره، همگی از مواردی است که می‌توان در دورهٔ صفویه از آن‌ها اطلاع به دست آورد. اگر چه به همهٔ موقوفات و کلاً امر وقف نوعی لعاب مذهبی داده بودند، اما فارغ از همهٔ این مسائل، مانند ادوار قبل و بعد، امور عام المنفعه و انجام گرفتن بسیاری از خدمات رفاهی، مورد توجه واقفان واقع شده است.

اهمیت این نوع موقوفات زمانی روشن می‌شود که به یاد داشته باشیم دولت‌ها در آن دوره هیچ تعهد قانونی برای انجام‌دادن چنین اموری نداشتند و اجرای کلیهٔ چنین اموری را به وجدان عمومی واگذار کرده بودند و اگر هم کاری انجام می‌شد، مثلاً شفاخانه‌ای احداث می‌گردید، در زمرهٔ امور خیر و برّ شاهان و دیگر دولتمردان به شمار می‌آمد، نه وظیفهٔ حکومت. بنابراین گسترش موقوفات که در سایهٔ آن رفاه اجتماعی گسترش یافت و اقشار مختلف و به ویژه کم درآمد توانستند از مزایای آن بهره‌مند شوند، یکی از عملکردهای مثبت وقف در دورهٔ مورد نظر محسوب می‌شود.

در پایان باید توجه داشت که امر وقف در این دوره، مانند ادوار قبل و بعد از خود، جنبهٔ جنسیتی نداشت و زنان و مردان هر دو در حد توان و بضاعت مالی خود در آن شرکت می‌کردند. البته تعداد زنان واقف، به نسبت مردان، کمتر بود، چرا که آنان نه در مصدر امور بودند و نه فعالیت اجتماعی و اقتصادی مستقلی داشتند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که نهاد وقف در دورهٔ صفوی اگر چه در ظاهر تحت عنوان کمک به توسعه و اشاعهٔ آیین و فرهنگ شیعهٔ اثنی‌عشری گسترش یافت و تمام آنچه انجام پذیرفت با نام دین و حمایت از مذهب بود، اما عملکرد این نهاد علاوه بر

توسعه و تثبیت تشیع اثنی عشری از طریق ایجاد مدارس و حمایت از تعلیم و تعلم آموزه‌های شیعی، حمایت و ترویج شعائر شیعه و برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم خاص شیعیان و نیز گسترش و توسعهٔ زیارتگاه‌های شیعه در داخل مرزهای ایران و حتی خارج از آن بود. همچنین توسعهٔ موقوفات باعث رفاه اجتماعی و ایجاد بسیاری از بناها و حتی مراکزی شد که در راستای تأمین نیازهای مردم گام بر می‌داشتند.

در نهایت باید گفته شود که در نتیجهٔ کارکرد این نهاد، علاوه بر تحقق یکی از سیاست‌های اصلی حکومت، یعنی اشاعهٔ آیین تشیع، رفاه اجتماعی و توسعهٔ شهری نیز تا حد شایان توجهی افزایش یافت.

منابع

- احمدی، نزهت(۱۳۹۰)، *در باب اوقاف صفوی*، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
- استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی حسینی(۱۳۶۴)، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- افشار، ایرج[بی‌تا]، «وقفنامهٔ مدرسهٔ امامیهٔ شیراز»، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، دفتر نهم، قم: کتابخانهٔ آیةالله مرعشی.
- جابری انصاری، میرزا حسن خان(۱۳۷۸)، *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، اصفهان: نشرمشعل.
- جعفریان رسول[بی‌تا]، *صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه.
- خسروی، محمد علی(۱۳۸۴)، *هفت وقف نامه، گزیده‌ای از یکصد و هفتاد سال وقفنامه نویسی در دورهٔ صفوی*، تهران: بنیاد پژوهش و توسعهٔ وقف.
- خواند میر، امیر محمود(۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبائی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- روملو، حسن بیک(۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات بابک.
- شاه طهماسب(۱۹۱۲)، *تذکرهٔ شاه طهماسب*، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.
- شاردن(۱۳۷۴)، *سفرنامهٔ شاردن*، ترجمهٔ اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: انتشارات توس.
- فرهانی منفرد، مهدی(۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعهٔ جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- قاضی احمد قمی(۱۳۵۹)، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت(۱۳۶۳)، *سفرنامهٔ کمپفر*، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، ، تهران: خوارزمی، چ۳.

- مجلسی، علامه محمد باقر(۱۴۱۱ق)، *نظم اللّئالی معروف به سؤال و جواب*، گرد آورنده سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی، به تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- میرزا رفیعا[بی‌تا]، «دستور الملوک»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س۱۶ ، ش۱ و ۲.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکرة الملوک*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مؤلف ناشناس(۱۴۰۶ق/۱۳۶۴ش)، *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)*، مقدمه و پیوست‌ها الله دتّا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر(۱۳۶۱)، *تذکرهٔ نصرآبادی*، میرزا محمد طاهر، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، چ۳.
- نصیری، علی نقی(۱۳۷۱)، *القاب و مواجب در دورهٔ سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- نوائی، عبدالحسین و نزهت احمدی(۱۳۸۱)، «ساختار نهاد وقف در دورهٔ صفوی»، *مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهراء*.